

جمع بندی نهایی :

با توجه به آنچه آوردیم :

- ۱) علم اصول نفس قواعد است نه علم به قواعد
  - ۲) تفاوت مسائل اصولی و قواعد فقهی به آن است که قواعد فقهی مربوط به بعض ابواب فقه هستند در حالی که مسائل اصولی در همه ابواب امکان جریان یافتن، دارند.
  - ۳) آنچه در علم اصول بحث می شود برای نیل به نتایج علم فقه است و لذا مسائلی که به این جهت تمهید می شوند، اصولی هستند در نتیجه اگر در فقه از قواعدی بهره می گیریم که به علل دیگر تمهید شده بودند، آن ها اصولی نیستند.
  - ۴) قواعد اصولی گاه کبرای قیاس نهایی واقع می شوند و گاه کبرای قیاس هایی که نتایج آنها، در قیاس نهایی واقع می شوند. ضمن آنکه ممکن است بگوئیم بسیاری از قواعد اصولی، کبرای هیچ قیاسی فقهی و یا قیاس های پایه واقع نمی شوند و تنها قیاسات فقهی مبتنی بر آنها می باشند.
  - ۵) اگر گفتیم استدلال های فقهی مبتنی بر قواعد اصولی هستند، در این صورت در فقه گاهی استدلال های ما از نوع قیاس و گاهی از نوع استقراء تام است. کما اینکه اهل سنت از تمثیل منطقی نیز به عنوان استدلال فقهی استفاده می کنند.
  - ۶) نتایج استدلال های فقهی، گاه حکم شرعی است و گاه صرفاً وظیفه عملی است.
- با توجه به آنچه گفتیم می توان اصول را چنین تعریف نمود.
- «القواعد الممهدة اما لأن تكون كبرى الاستدلال الفقهی و اما لان يكون هذا الاستدلال مبنياً عليه، حال كونها غير مختصة ببعض ابواب الفقه»
- توجه به اجزای تعریف :

- ۱) با لفظ «کبری» به مسائلی که کبرای قیاس نهایی قرار می گیرند اشاره داریم.
- ۲) به جای لفظ استنتاج یا استنباط الاحکام و یا احتجاج، از لفظ استدلال فقهی استفاده کردیم؛ چراکه این لفظ هم شامل مبنایی می شود که می گویند ما در فقه به دنبال حجت هستیم و هم شامل مبنایی می شود که می گوید ما در فقه به دنبال حکم خدا هستیم و هم شامل احکام واقعی و وظائف عملیه می شود.
- ۳) لفظ «الاستدلال» را بر لفظ قیاس فقهی ترجیح دادیم تا استقراء - در تشخیص اجماع و شهرت - را نیز شامل شود.
- ۴) لفظ «أن يكون هذا الاستدلال مبنياً عليه» را به آن جهت آوردیم تا آن دسته از قواعد اصولی که در کبرای قیاس های پایه قرار می گیرند و استدلال های فقها بر آنها استوار است را در تعریف داخل کنیم.
- ۵) لفظ «ممهدة» برای آن است که همه آن دسته از مسائلی که در کبرای قیاس های پایه، مطرح می شوند داخل در علم اصول نشوند. چنانکه در نقد این لفظ بر لزوم آن اشاره کردیم.



۶ «حال کونها ..» را برای آن آوردیم تا قواعد فقهی را از تعریف علم اصول خارج کنیم<sup>۱</sup>.

۷ لفظ «أن یکون هذا الاستدلال ..» می تواند قضایای سالبه را نیز در علم اصول داخل نماید.

۸ لفظ «أن یکون هذا الاستدلال ..» می تواند استدلال های فقهی که به اباحه «لا اقتضایی» منتهی می شود را هم شامل بشود.



---

<sup>۱</sup>. توجه به مقالات الاصول ؛ مرحوم عراقی ؛ ج ۱ : ص ۵۵